

ادبیات پژوهی صدرالدین عینی و خودشناسی ملی تاجیکان فرارود (۲)

پروفسور محمد جان شکوری*

چکیده: در این مقاله که قسمت دوم مقاله با عنوان «ادبیات پژوهی صدرالدین عینی» است، به ادامه بحث ادبیات پژوهی نوین تاجیکی فرارود، در قالب معرفی کتاب «نمونه ادبیات تاجیک»، اثر صدرالدین عینی و هم‌چنین نظر عینی در مورد شاهنامه فردوسی و اشعار رودکی و سعدی و ابن سینا پرداخته شده است.

کلیدواژه: صدرالدین عینی، ادبیات پژوهی، سعدی، رودکی، فردوسی، ابن سینا.

خلقیت، صنفیت و حزیت رکن‌های اساسی ادبیات‌شناسی در عهد شوروی بود. با اصول خلقت مردمی بودن یا نبودن آثار ادبی را می‌سنجیدند، درجه انعکاس ویژگی‌های زندگانی مردم، تا چه اندازه سازگار بودن آنها به منفعت‌های خلق را بررسی می‌کردند. با اصول صنفیت به منفعت‌های کدامی از صنف و طبقه‌های جامعه موافق آمدن مضمون اثر بدیعی را از نظر می‌گذرانیدند و پیش از همه، منفعت‌ها صنف کارگر و

دهقان به نظر بود. حزیّت این معنی را داشت که هر اثری به سیاست حزب کمونیست و خصوصاً به سیاست روز (در صورت تغییرپذیری همیشگی سیاست) مطابقت دارد یا نی. در آخر عمر امپراتوری شوروی به ویژه پس از پاش خورد آن آشکار گردید که هیچ یکی از این سه اصل نمی‌تواند در ادبیات‌شناسی رکن بنیادی باشد. هر سه هم بینش سطحی و یک‌سونگری آورد، از نازک‌بینی و ماهیت‌فهمی دور برد، آنچه را که اجتماعیت‌گرایی درشت - سوسیالوژیسم و لنگار نامیده شده است رواج داد.

همین دو سال پیش باز یک بار دیدیم که غبار اجتماعیت‌گرایی درشت چشم پژوهشگر را بگیرد، چه نتیجه‌یی، چه قباحتی حاصل خواهد شد. سال ۲۰۰۲ یعنی پس از دوازده سال پاش خورد امپراتوری شوروی و «اصول علمی» آن در تاجیکستان یک کتاب رحیم ماساف چاپ شد که درباره فردوسی و شاهنامه او چنین دعوی دارد:

«مگر ادبیات تاجیکی پیش از زمان شوروی از جمله ادبیات کلاسیک ایدئولوژی نشده بود؟ آیا آثار بدیعی آن زمان‌ها آب و رنگ ثناخوانی و مدیحه‌گویی نداشت و رژیم‌های مستبدانه، ضد خلقی، ارتجاعی تاریخ گذشته‌ها را وصف و مدح نگفته است؟ برای این فقط یک مثال درخشان می‌آوریم که آفریده جاویدانی فردوسی «شاهنامه» است.»^۱

همین است یک نتیجه کاربرد آن اصول سه‌گانه علم شوروی که «شاهنامه» را «وصف و مدح رژیم‌های استبدادی، ضد خلقی، ارتجاعی» به شمار آورده‌اند. با چنین چشم کج‌بین نگرستن به ادبیات عصرهای پیشین در دهه بیستم و سی‌ام سده بیستم و سال‌های پس از آن نیز در کشور شوروی رسم بود. از این راه ادبیات کلاسیک فارسی تاجیکی را ادبیات فئودالی افاده‌کننده منفعت‌های صنف‌های استثمارگر قلمداد کردند. به این طریق نیز خوفی پیش آمده بود که ملت از ادبیات کلاسیک خود یا که از برخی بخش‌های بزرگ آن محروم بشود.

به صدرالدین عینی، دیرتر به لطف‌الله بزرگ‌زاده و ائوسف براگنسکی عبدالغنی میرزاف و خالق میرزازاده و دیگران لازم آمد که به اصل خلقیت ادبیات تکیه آورده

نشانه‌های مردمی ادبیات کلاسیک را بچوبند، به مردم عادی نزدیک بودن آن را نشان بدهند تا که گریبان بزرگان ادبیات ملی را از دست عیب‌جویان صنفیت‌گرای رهایی ببخشند، ارزش‌های معنوی ملت را از غبار و تحقیرهای حزیت‌جویان بی‌ذوق پاک بدارند.

یک سمت جستارهای علمی استاد عینی در این راه پدید آوردن «خلقیّت زبان» کلاسیکان بود که چگونگی آن را در فصل بالا دیدیم. با نشان دادن اینکه زبان رودکی و فردوسی نمونهٔ زبان زندهٔ دیروز و امروزهٔ مردم تاجیک است. از یک طرف منسویّت ایشان به ملت تاجیک اثبات شد و از سوی دیگر به صنفیت‌جویان پاسخ گفته شد که ریشه‌های مردمی رودکی و فردوسی از جهت زبان خیلی عمیق رفته است.

سمت دیگر جستجوهای علمی صدرالدین عینی را خلقیّت مضمون و محتوی آثار ادبیات کلاسیک تشکیل کرد. عینی کوشیده است نشان بدهد که بنیاد زیبایی شناختی آثار کلاسیکان و محتوی و شکل بدیعی آن آثار نیز ریشه‌های مردمی دارد، به مردم عادی و زندگی روزمرهٔ آنها نزدیک بوده، آرزو و آمال انسان و آرمان‌های بشر دوستانه را افاده می‌کند. عینی از ادبیات کلاسیک بیشتر نه نشانه‌های صنفی و طبقاتی بلکه ماهیّت بشری جسته است.

مهم‌ترین خصوصیت شعر رودکی از نظر استاد عینی آن است که بی‌نهایت ساده و همه فهم است. او می‌گوید: «ذاتاً فضیلت شعر رودکی در این است که (چنانچه سامی در «قاموس‌الاعلام» و هم پروفسور سمیانوف Semyonof در مقاله خود می‌گویند) از مبالغه‌های غیر طبیعی، از تشبیه‌های با تکلف، از کنایه و استعاره‌های کس نافهم و اگر کوتاه کرده گویم از همه ساختگی‌ها و ساخته‌کاری‌ها دور است.»^۱

این را عینی در رسالهٔ «استاد رودکی» سال ۱۹۴۰ گفته است. چنین عقیده‌یی را در کتاب «نمونهٔ ادبیات تاجیک» (۱۹۲۶) نیز بیان کرده بود. وی در «نمونهٔ ادبیات تاجیک» نوشته است: «به فهم فقیر شعر رودکی در کمال روانی و دارای فصاحت و بلاغت است که به خواننده به آسانی یک هیجان بدیعی می‌بخشد. همین است درجهٔ بالای شعر.»^۲

۲. همان، نمونهٔ ادبیات تاجیک، ص ۱۷.

۱. عینی، صدرالدین: کلیات، ج ۱۱، ق ۱، ص ۱۴۰.

این جا عقیده‌های زیبایی شناختی استاد عینی افاده یافته است که ادیبان هم‌زمان خود را در زمان زیبایی ناپسندی به جستجوهای ایجادى مترقى تشویق می‌کرد. چنین عقیده‌ها در دوران معارف پروری (روشنگری) پایان سده نوزده و آغاز سده بیست نیز که معیارهای تازه جستن لازم آمده بود، اهمیت پیدا کرد و در عهد شوروی که فرهنگ شعری پست رفت، اهمیت آن بیشتر شد.

در «نمونه ادبیات تاجیک» چگونگی شعر روان هیجان‌بخش با مثال قصیده مشهور رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» نشان داده شده بود. ولی در آن اوان این شعر رودکی، چنان‌که ذکرش گذشت، باعث شده بود که عینی را شاه‌پرست بنامند و «نمونه» را منع بکنند. اما عینی جسارتی داشت که سال ۱۹۴۰ در رساله «استاد رودکی» باز درباره آن شعر سخن آغاز کرد و آن را «شاه اثر» بنامید: «به فهم ما این قصیده قطع نظر از آن که یک شعر درباری است یکی از شاه اثرها است که تمام سادگی بدیعی و به فهم نزدیکی طبیعی را در بر گرفته است»^۱.

به نظر می‌رسد که این ارزیابی استاد عینی را باید بپذیریم و بگوییم که شعر «بوی جوی مولیان آید همی» که آن را «ستایش بخارا» توان نامید، در حقیقت شاه اثری در قصیده و عموماً در ژانر غنایی است.

برای فهمیدن اهمیت آثار رودکی آن‌گفته استاد عینی نیز مهم است که شعر رودکی را «سهل ممتنع» عنوان کرده بود. استاد فرموده است: «شعرهای رودکی بسیار ساده و طبیعی است و بر بالای این بسیار لذت‌بخش و هیجان‌آور است... اگر ما شعرهای رودکی را «سهل ممتنع» گوئیم، موافق می‌آید. سهل ممتنع چیزی است که در دیدن آسان و ساده می‌نماید، اما کردن و به وجود آوردن وی ممتنع یعنی ناممکن است. بیشترین شعرهای رودکی همین خصوصیت را دارند»^۲.

عینی در رساله «استاد رودکی» درباره فضیلت شعر رودکی خیلی به تفصیل با تحلیل و ملاحظه رانی‌های جالب، خیلی با حس و هیجان قلم رانده، صنعت و مهارت رودکی را با مهر و مفتونی یک یک بیان کرده است. خطا نمی‌شود بگوییم که استاد عینی بزرگی

استاد رودکی را بزرگوارانه نمایان آورده است. بزرگی را پدید آوردن، سعادت است که کم دست می دهد و به فکر عینی به این سعادت رسیده است.

اندیشه های استاد عینی درباره شعر رودکی، از آن جهت اهمیت ویژه دارد که او در اساس دست آوردهای نخستین استاد بزرگ شعر فارسی - تاجیکی، در اساس یکی از مهم ترین بخش های تجربه زیبایی شناختی ملت برای امر و زیان معیار بدیعیّت می جوید، علامت های بدیعیّت عالی را معین می کند. زمان عینی از آغاز تا انجام عمر ایجاد کاری او، چه دوران معارف پروری و چه عهد شوروی، چنانکه اشاره رفته بود، دوره جستجوهای معیار زیبایی شناختی بوده، در سر این مسئله که ادبیات باید چگونه باشد، بحث می رفت. عجاب در این است که در سال های بیستم و سی ام و چهلم و پنجاهم بحث هر چه شدت بگیرد، سوره ادبیه با اعتبار همگان، به استثنای بعضی ها، هر چه پست تر می رفت، عادی گویی محض و شعر خَسک طبع مردم شعر دوست را خراب می کرد. عینی در این شرایط از آثار بزرگان گذشته و پیش از همه از نخستین استادان ادبیات از رودکی و فردوسی سر شعر اصیل را جست و کشف کرد و به هم زمانان خود نمودار کرد. در این مورد نخست سادگی و روانی و همه فهمی را مهم ترین صفت شعر اصیل دانست. این صفت ها بی شک نه تنها خواسته زمان دیگرگونی های بزرگ اجتماعی و سیاسی، بلکه در خور هم زمان ها بود و هست.

سادگی و همه فهمی در زمان شوروی از مهم ترین علامت های خلقیت ادبیات به شمار می آمد و استاد عینی این اصل را قبول داشت و پدیده های آن را از استادان گذشته جسته و پیدا کرده، آن مطلب را به تأکید رسانیدن می خواست که آن بزرگان، آن ادبیات به قرن بیست نزدیک اند، به خواست های زمان نو ضد نیستند، بلکه پاسخ گوی احتیاجات کنونی ملت اند. جستجوی اصرار شعر اصیل و معیارهای کلاسیک بدیعیّت کوششی برای عمیق بُرد خودشناسی فرهنگی ملت بود، تا مردم ویژگی های رشد فرهنگی خود را بدانند.

اساس های مردمی ادبیات فارسی - تاجیکی را بعد بیشتر از همه ائوسف براگنسکی مورد پژوهش قرار داد. این پژوهش او از نیمه دهه چهلم سده بیستم شروع و تمام تاریخ ادبیات را از قدیم تا زمان خود فراگرفت. یکی از کتاب های او «از اوستا تا عینی»

(۱۹۸۱) نام گرفته است و این نام طول و عرض پژوهش‌های او را بیان‌گراست.

۱۲

تأکید بر اینکه بزرگان گذشته با همه فعالیت و ایجادیت خود به خلق نزدیک بوده‌اند و بیشتر آنها با دایره تنگ دربارها و اعیان و اشراف محدود نبوده، به پهنای زندگی مردم علاقه‌مندی داشته‌اند، یکی از مقصدهای اساسی در رساله‌های ادبیات‌شناسی او بود. او این وظیفه را نه تنها با گوش‌رس آوردن نزدیکی بزرگان به خلق، چنانچه با گفتن اینکه ابن سینا «به مناسبت پیشه‌اش - طبابت - به خلق بسیار نزدیک بود»^۱، بلکه با ذکر جزئیات زیادی (مثلاً آوردن چند لطیفه‌ی درباره ابن سینا که خلق یافته‌اند)، با نقل برخی از تفصیلات جزئی و کلی زندگی‌نامه آنها، با روشن کردن چهره اجتماعی و چندی از لحظه‌های حیات خصوصی ایشان، با چشم‌انداز فراخ فراگیر اجرا نموده است. اگر چه بیشتر اثرهای علمی او چنانچه «استاد رودکی» و «شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا» و «درباره فردوسی و شاهنامه او» و «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» رساله کوتاه‌اند، هر کدام یک یکنگاشت (مونوگرافی) مکمل است که مؤلف موضوع همه جانبه به پژوهش گرفته است. از این میان می‌خواهیم به رساله «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» یک نگاه اندازیم.

نخست باید گفت که باز هم نزدیکی سعدی به خلق گشته و برگشته تأکید شده است. چون از زندگی پرواقعه سعدی و جهان‌گردی‌های او حکایت می‌کند، چنین خلاصه می‌برآورد که سعدی در پیرسالی گوشه‌نشین هم شده باشد: «گوشه‌نشینی او به طرز مردم‌گریزی نبوده، همیشه به عامه علاقه‌مند بود، غم خلق را می‌خورد و برای آسان کردن مشکلات مردم به قدر امکان کوشش می‌کرد»^۲. سرتاسر این رساله، انسان‌پروری سعدی و جلاهای چشم و پای آن در مرکز دقت است.

این رساله عبارت از ده باب بوده و باب‌ها چنین نام گرفته‌اند: ۱. ترجمه حال. ۲. زمان

سعدی. ۳. فعالیت ادبی سعدی. ۴. سعدی وسیع‌کننده شکل شعر فارسی - تاجیکی است. ۵. سعدی ایجادکننده نثر بدیعی ادبیات فارس - تاجیک است. ۶. سعدی یکمین مطایبه‌چی ادبیات فارسی - تاجیک است. ۷. سعدی رئالیست است. ۸. اثرهای سعدی خزینه سخن‌های پر حکمت‌اند. ۹. سعدی شاعر و نویسنده روی جهانی است. ۱۰. ترتیب کلیات سعدی و مندرجه‌های وی.

چنان‌که از این نامبر بر می‌آید، عینی بسیار مسأله‌های مهم روزگار و آثار سعدی را دخل کرده است. سرلوحه هر باب خلاصه آن است که فکر اساسی عینی را می‌فهماند. برخی از دانشمندان به چندی از این خلاصه‌ها راضی نیستند. نتیجه‌گیری‌هایی از قبیل اینکه «سعدی ایجادکننده نثر بدیعی ادبیات فارس - تاجیک است» یا که «سعدی یکمین مطایبه‌چی ادبیات ماست و یا «سعدی رئالیست است» از طرف بعضی دانشمندان مورد ایراد قرار گرفته بود. قطعیت حکم‌های عینی را به آن معنی می‌توان فهمید که مثلاً عالی‌ترین نمونه‌های نثر بدیعی فارسی و یا هجو اجتماعی را (جز طنز خصوصی فحش آمیز بی‌ادبانه) نخست سعدی ایجاد کرده است. به این معنی شاید حق به جانب عینی باشد.

در مورد اینکه عینی می‌گوید: «سعدی رئالیست است» نیز به فکر ما حکم قطعی او جان دارد. البته عینی رئالیسم ادبیات کشورهای غرب یا رئالیسم روسی سده نوزدهم و بیست را به نظر ندارد و سبک سعدی را با طرز رئالیست‌های اروپایی مقایسه نکرده است. او تنها اصطلاح «رئالیست» را از ادبیات سده بیست گرفته است، ولی آن پدیده خاص ادبیات فارسی - تاجیکی را به نظر دارد که رویه وقوع‌گویی نامیده‌اند. وقوع‌گویی خیلی پیشتر از قرن نهم هجری/پانزدهم میلادی پیدا آمده بود و برخی از عنصرهای آن را ایران‌شناس هم‌زمان ما، محمد نوری عثمان اف، از شعر سده‌های سه و چهار هجری/نه و ده عیسوی به دست آورده است^۱ به اندیشه عینی این رویه خاص ادبیات فارسی - تاجیکی در خلاقیت سعدی خیلی رواج یافت.

۱. مراجعه شود به کتاب محمد نوری عثمان اف:

استاد عینی عقیده داشت که سعدی «نه تنها در حکایه‌های خود، بلکه در شعرهای لیریکی (غنایی - م. ش.) خود هم از رئال - حقیقت - دور نرفته است. تشبیه و استعاره‌های سعدی همگی طبیعی و منطقی‌اند. در اثرهای او چیزی را نمی‌بینید که عقل قبول نکند، یا اینکه مانندش در عالم زنده نباشد یا نگذشته باشد»^۱

این فکر عینی با مشخصی تمام شرح یافته بود. استاد دو بیت شعر انوری و سه بیت شعر سعدی را با هم مقایسه کرده، ویژگی‌های وقوع‌گویی سعدی را خوب نشان داده است. اینک آن مقایسه: «انوری در «فراق‌نامه» خود دوری را به این طریقه تصویر کرده است:

هزار لقمه به ناخن ربودن از دم شیر هزار عقده به دندان گشودن از سر مار
از این مخاطره گر صد هزار پیش آید به از جدایی یاران هزار بار هزار...
بینید سعدی این مضمون را در یک پارچه و داعیه خود به چه طرز افاده می‌کند:

بگذار تا بگریم چون ابر نوبهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران!
با ساریان بگوید احوال آب چشمم تا بر شتر نبندد محمل به روز باران...
سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل بیرون نمی‌توان کرد، الا به روزگاران!
عینی می‌گوید: «درست انوری در تصویر خود، دو پارچه بالایی مبالغه را از حد گذرانیده، جدایی یارانش را از چیزهایی که شدنشان در دنیا ممکن نیست، دشوارتر نشان داده است... این یک مبالغه خشک است که مثلش در دنیا نیست.»

پس درباره شعر سعدی نوشته است: «اما تصویر سعدی صمیمی و واقعی است: در وقت وداع یاران گریه کردن، گریه را با بارش باران بهاران مانند کردن، در وقت جدا کردن سنگ از سنگ (در کوهکنی و سنگ‌شکنی) ناله کردن آن، در روز باران کوچ را به شتر بار نکردن، نهایت به زودی بر هم نخوردن مهر و محبتی که سال‌های دراز در دل نشسته است، همه اینها طبیعی، همه اینها موافق عقل و منطق، همه اینها حالت‌ها و حادثه‌هایی‌اند که هر روز در دنیای زنده مثلشان واقع می‌شود. خواننده از تصویر سعدی حس کرده، می‌ایستد که یک همین‌گونه حالت و حادثه در خود گوینده روی داده است.

بنابراین به او تأثیر می‌کند، دل او را می‌لرزاند و به او حالتی روی می‌دهد که در وقت گفتن این شعر به خود شاعر روی داده بود.^۱

ما این جا گفته‌های عینی را از باب «سعدی رئالیست است» قریب پُره آوردیم تا عیان گردد که او رئالیسم سعدی را به چه معنی فهمیده است. آشکار است که او واقع‌بینی شکلی و مضمونی، موافقت ظاهری و باطنی به واقعیت، دوری از خیالبافی‌های نامشخص و خلاف واقعیت را نشانه‌های اساسی سبک سعدی دانسته است. به این معنی حق به جانب استاد است که سعدی در سده ۱۳ م به سوی آن چه در سده بیست رئالیسم نامیده شد، راه پیش گرفته بود.

جالب است که چون در پایان سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ در ادبیات تاجیکی رویه‌یی پیدا شد که آن را رئالیسم معارف‌پروری نامزد کردیم (و شاید این نام‌گذاری درست هم باشد) و شعرهایی گفته شدند که آنها را صدر ضیا «تذکار اشعار» شعر نو نامیده بود (و شاید این نام نیز درست باشد)، آن چه روی داد، به آن چه در شعر غنایی سعدی می‌بینیم، یک کمی ماندنی داشت. این ماندنی را بیشتر در شعر عینی می‌بینیم. عینی در شعر غنایی و داستانچه‌های منظوم نسبت به جزئیات مشخص واقعیت روز، به تصویر قابل دید که امکان می‌دهد خواننده رویداد مورد تصویر را با بعضی جزئیات مشخص پیش چشم بیاورد، توجه ظاهر کرد. این هم جالب است که طرز نوین و مشخص‌گویی عینی در یک مورد بی‌واسطه از سعدی الهام شده بود. و آن شعر عینی سال ۱۹۰۱ گفته شده، مطلع آن این است:

شب دوشینه که در گوشهٔ صحنم جا بود
سر پر از غلغله و سینه پر از غوغا بود
این شعر نظیره‌یی به یک غزل سعدی است که با این مطلع آمده:

نفسی وقت بهارم هوس صحرا بود
با رفیقی دو که دائم نتوان تنها بود
سوژهٔ معین داشتن این غزل، اساس واقعی این سوژه، پدیده‌های مشخص زمان و حسیات حقیقی قهرمان غنایی که در این غزل می‌بینیم، نشانه‌های اساسی نظر رئالیستی سعدی است. بنده در رسالهٔ «نویسنده، خلق و تاریخ» به این مسأله دقت جلب کرده بودم

که چنین بینش سعدی از نخستین قدم‌های عینی، برای قوت گرفتن دید رئالیستی او یارمندی کرده است.^۱

بی‌شبهه زمینه عمده عنصرهای رئالیستی شعر عینی مسلک معارف‌پروری بود که واقع‌بینی را تقاضا داشت. لیکن برای اینکه خواست زمان و تقاضای مسلک معارف‌پروری در شعر به اجرا برسد، البته لازم بود که عنعنه‌های باستانی وقوع‌گویی، از جمله سبک رئالیستی سعدی فعال بشوند. از احتمال دور نیست که آن «مکتب وقوع» (یا «زبان وقوع») که در شعر فارسی ایران از آغاز قرن ده هجری/شانزده عیسوی به وجود آمد و آنچه در ایران ادبیات بازگشت می‌نامند، در پایان سده نوزده و آغاز سده بیست به شعر فارسی فرارود، از جمله به شعر عینی تأثیر کرده باشد. زیرا در این دوره رابطه ادبی میان فرارود و ایران اندکی بهتر شده بود. این احتمال هم هست که اگرچه صدرالدین عینی زبان روسی را نمی‌دانست، ادبیات روسی نیز به واسطه‌ی تأثیر گذرانیده باشد. متأسفانه حالا امکان نیست که درباره‌ی رابطه‌های شعر معارف‌پروری تاجیکی با شعر کشورهای همسایه مشخص‌تر چیزی بگوییم، چون‌که در این رشته هنوز پژوهش جدی در دست نداریم. اما در اینکه معارف‌پروری تاجیکی عموماً با کشورهای گوناگون شرق و غرب رابطه گسترده‌ی داشت، شبهه نیست.

خوانندگان عزیز گمان نکنند که از موضوع بسیار دور رفتیم. مقصد از آوردن سخن تا سده نوزده و شعر خود عینی این بود که اندیشه استاد درباره‌ی خصوصیت‌های رئالیستی آثار سعدی، بنیاد مستحکم دارد. به گمان ما استاد عینی در نتیجه‌ی اینکه ویژگی‌های تحول ادبیات فارسی - تاجیکی را به اندیشه گرفته بود و در اساس تجربه‌ی ایجاد خود و هم زمانان خود به آن عقیده آمده بود. از این رو این عقیده سزاوار دقت است.

به هر حال سعدی در طول قرن‌ها همدم و هم‌نفس تاجیکان فرارود بوده است. استاد عینی درباره‌ی چند قرن آخر می‌فرماید: «فردوسی‌ها، خیام‌ها، سعدی‌ها، حافظ‌ها چه گونه‌ی بی‌که در محفل‌های ادبی ایران خوانده شوند، همان‌گونه در محفل‌های ادبی آسیای

۱. تفصیلات این مسأله در کتاب بنده: محمد جان شکوراف: نثر رئالیستی و تحول شعور اسیتیک، دوشنبه،

میانه هم با شوق و ذوق خوانده می شدند.» (مناسبت ادبیّه آسیای میانه با ایران)^۱ باید علاوه کرد که نه تنها در محفل‌های ادبی خوانده می شدند، بلکه می توان گفت به هر خاندان داخل شده بودند. زیرا شاهنامه خوانی بی حد گسترش یافته بود، «گلستان» سعدی و «دیوان» حافظ کتاب درسی مکتب میانه بود که بچه‌ها آن را از بر می کردند. در مکتب کهنه تاجیکی (تا انقلاب سال ۱۹۱۷ و ۱۹۲۰) دستور زبان نمی خواندند. شاگردان زبان را از «گلستان» و «دیوان» حافظ و منتخب «دیوان» بیدل که نیز کتاب درسی بود، یاد می گرفتند. سخن سعدی، حافظ و بیدل با شیر مادر به خون تاجیکان آمیخته بود. اما خاورشناسان می گفتند که تاجیکان و آن بزرگان مناسبتی با هم ندارند.

استاد عینی در رساله «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» از برخی شرق‌شناسان شکایت کرده بر اینکه «بعضی شرق‌شناسان راضی نمی شوند که سعدی شاعر فارس - تاجیک نامیده شود» و «همه کلاسیک‌های تا عصر ۱۶ گذشته فارس - تاجیک (حتی آنهایی هم که مثل رودکی و ناصر خسرو در ماوراءالنهر رسیده‌اند) به منوپولی (انحصار - م. ش.) ایران داده شده‌اند»^۲ سخت اعتراض بیان نموده است.

در پایان این رساله، استاد عینی اندیشه عجیبی آورده است. وی می گوید که سعدی «در میانه فارس - تاجیک فرق نمی گذارد» و زیاده از این «خود را تاجیک می شمارد» و عینی برای اثبات گفته است: «چنانچه او (سعدی) در یک بند از ترکیب بندهای خود که با مصرع:

گفتار خوش و لبان باریک

سر می شود، بعد از خطاب کردن به محبوب، با یک دو مصرع عربی «تو مرا با شمشیر کشتی» گویان می نویسد:

از بهر خدا که مالکان جود چندین نکند بر ممالیک

شاید که به پادشه بگویند: ترک تو بریخت خون تاجیک

بنابراین ما هم سعدی را شاعر و نویسنده تاجیک و یکی از استادان گذشته خود

می‌شماریم و از وی می‌آموزیم.^۱

رساله صدرالدین عینی «شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی» با همین جمله پایان یافته است.

۱۳

از نیمه دهه سی سده بیست، در ایدئولوژی شوروی اندک دیگرگونی روی داد، از جمله صنفیت‌جویی کمی نرم شد. چنین تصوّر پیدا آمد که اندیشه مترقی را در جامعه صنفی گاهی از نمایندگان صنف‌های استثمارگر نیز می‌توان جست، چونکه ممکن است فرهنگ عامه خلق تا اندازه‌ی برخی از نمایندگان طبقه‌های استثمارگر را نیز به جریان خود بکشد. در نتیجه اجازت شد که سال ۱۹۳۷ برای بزرگداشت آلکساندر پوشکین، بنیان‌گذار زبان و ادب معاصر روسی (به مناسبت صدمین سال‌گشت کشته شدن او) جشن پرطننه‌یی برگزار گردد و حال آنکه پوشکین اشراف‌زاده و از اهل دربار بود. پس برای جشن پنج صدمین زادسال میر علی شیر نوایی که امیر و وزیر بوده است، رخصت شد. تاجیکان نیز برای جشن هزار و صدمین زادسال استاد رودکی، اگرچه از هم‌نشین‌های امیران سامانی بود، آمادگی سرکردند. جشن علی شیر نوایی در ازبکستان به سال ۱۹۴۱ تعیین گردید، ولی چون آن سال جنگ شوروی و آلمان آغاز یافت، پس از جنگ، سال ۱۹۴۸ برگزار گردید. جشن رودکی سال ۱۹۵۸ خیلی باشکوه گذشت.

سبب اینکه بیشترین رساله‌های استاد عینی در ادبیات‌شناسی (به جز رساله «درباره فردوسی و شاهنامه او») در پایان دهه سی نوشته شده‌اند، همین است که چون نظریه صنفیت اندک نرم شد، عینی این نرمی را زود به قدر امکان استفاده کردن خواست. او از نیمه دهه بیست به‌رمان‌نویسی شهرت یافته بود، این پیشه را موقتاً ترک کرد و به کار علمی گذشت.

شادمانی از دیگر شدن نظریه فرهنگ جامعه صنفی بیشتر از همه در کتاب صدرالدین عینی «علی شیر نوایی» (۱۹۴۱) احساس می‌شود. چنین به دید می‌آید که

عینی در این کتاب کوششی به کار برد تا اثبات بکند که فرهنگ ملی را در طول تاریخ همه ملت، همه صنف و طبقه‌های جامعه به وجود آورده‌اند، فرزندان برومند ملت از هر طایفه اجتماعی برخاسته‌اند و فرهنگ آفرینی را تنها به یک دو گروه نسبت نباید داد. البته در جامعه همیشه نیروهایی هستند که قابلیت ایجاد کاری معنوی ندارند یا کم دارند و یا در شرایط معینی این قابلیت آنها از فعالیت می‌ماند و یا اینکه رنگ ارتجاعی می‌گیرد و هکذا. ولی به اعتبار عموم فرهنگ ملی محدودیت گروهی را نمی‌داند، در قشرهای گوناگون جامعه با فعالیت افزایی ذکاوت نسل‌های گوناگون نمو کرده است و به همه جامعه خدمت می‌کند. در کتاب عینی «علی شیر نوایی» چنین خلاصه‌ی نیست و او شاید به جمعیت نظری در این باب جرئت نکرده است، اما همه حال نامه علی شیر نوایی که عینی به تفصیل نقل کرده است، ماهیتاً ردّ صنفیت‌گرایی است.

استاد عینی چنانچه در مورد سعدی دیده بودیم، به تکرار تأکید می‌کند که نوایی همیشه در غم خلق بود. سعدی گفته بود:

تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی
نوایی گفته است:

آدمی گری، مشمار آدمی
آن که ندارد ز غم کس غمی
اصل ترکی آن:

آدمی ایرسانگ دیماگل آدمی
یوق آنی کم خلق غمی دین غمی

این جا و در دیگر موردها سروده‌های نوایی را خود عینی به تاجیکی برگردانیده است. عینی نشان می‌دهد که نوایی امیری و وزیری را برای اجرای یک برنامه سیاسی که مغز تا مغز بشر دوستانه بود، استفاده کرده است:

«او همیشه غم خلق، مملکت، دولت و وطن را می‌خورد و خود را به نیکی و بدی که به سر خلق و وطن آید، جوابگر می‌شمرد و بنابراین به قدر امکان و اقتدار خود در صلاح کار دولت و جمعیت می‌کوشید»^۱ ماده اساسی برنامه سیاسی نوایی «ایده آل یک دولت مرکزیت‌دار پر قوت» بود که پایه بر منفعت‌های ملک و ملت داشته باشد.^۲ عمر پر ثمر او

در همین راه صرف شد.

دولت بزرگ متمرکز متمدن که مانند دولت سامانیان باشد، آرزوی همه مردان علم و ادب بوده است. یکی از بزرگترین آنها عبدالرحمن جامی است که این آرمان اجتماعی را به دست علی شیر نوایی عملی کردن می خواست، با همه روشنفکران زمان نوایی را در این جاده دستگیری و یاری می کرد. چون نوایی از شور و شر اهل دربار به تنگ آمد، عاقبت نیت کرد که از مسند وزارت استعفا بدهد. عبدالرحمن جامی او را از این کار منع کرد و به او نوشت:

جز این کارت مبادا گاه و بیگاه که در ظل ظلیل دولت شاه
خط هزه خود از دل بر تراشی برای حق پناه خلق باشی!
یعنی به تعبیر امروز بگویم جامی به نوایی سپارش داده بود که در خدمت سلطان حسین بایقرا حمایتگر منفعتهای خلق باشد. نوایی این سپارش را به جان پذیرفت و به استاد خود نوشت:

امیدم آن که از ارشاد مخدوم به روی نامه گردد هر چه مرقوم
ز امرش چون قلم سر بر نتابم به توفیق وقوعش بهره یابم
جامی و نوایی برای اجرای یک وظیفه بزرگ تاریخی کمر همت بسته بودند که منفعتهای دولت متمرکز و منفعتهای خلق را به هم نزدیک بیاورند، دولت و ملت را به پیشواز یکدیگر روان بسازند تا که دولت و ملت تکیه گاه یکدیگر باشند. استاد عینی عقیده ها و فعالیت اجتماعی نوایی و جامی را یک یک از نظر گذرانیده، بزرگی این دو ابرمرد تاریخ را نشان می دهد.

دیگر نکته ای که استاد عینی در رساله «علی شیر نوایی» به تأکید آورد، این است که نوایی دست پرورده فرهنگ بزرگ فارسی - تاجیکی است. و در مکتب فلسفه سیاسی و ادبی ایرانی تربیت یافته، در سیاستمداری و کشورداری، در عقیده های اجتماعی و سیاسی و فلسفی و اخلاقی جستارهای معنوی اندیشه پردازان جهان ایرانی تباران ادامه داده است. باز هم عینی چنین خلاصه نبر آورده است، ولی معنی ضمنی بسیاری از تأکیدات او همین است.

از آغاز کتاب تأکید شده است که نوایی در مکتب ابتدایی از «گلستان» و «بوستان»

سعدی درس خوانده، «از همه زیاده‌تر هوس علی شیر خردسال را «منطق الطیر» نام اثر فریدالدین عطار به خود کشیده است.»^۱ و پس از چندین سال خودنوایی به نام «لسان الطیر» اثری انشا کرد.

چون سخن از «حیات ادبی و فعالیت ابداعی نوایی» (که نام یک باب است) سر شد عینی نخست این را گوش‌گذار کرده است که «میر علی شیر نوایی تربیه و تحصیل خود را در زبان فارسی و عربی گرفت»^۲ که این حال البته به تمام ابداعیت او نقش گذاشت. این هم مهم است که «علی شیر به جامی در وقت ۱۸ - ۱۹ ساله بودن خود شاگرد شده بود» و علاقه ابداعی آنها «تا وقت مردن جامی تا سال ۱۴۹۳ هیچ‌کننده نشده، بلکه روز تا روز قوی‌تر و مستحکم‌تر گردید. این علاقه رفته رفته از درجه علاقه استادی و شاگردی گذشته، به درجه پدری و فرزندی رسید.»^۳ از این رو تأثیر جامی در عقیده‌های نوایی و برای معین شدن خط حرکت او در زندگی، به غایت بزرگ است. عینی می‌گوید: «در وقت منصب‌داری نوایی جامی به او نه تنها به کارهای علمی و ادبی یاری می‌داد و راهبری می‌کرد، حتی در کارهای سیاسی هم او یکی از صاحب‌مشورتان صادق نوایی و یاری‌دهنده او بود» و جامی «فکرهایی را که درباره آسایش خلق و آبادی مملکت داشت، به واسطه نوایی به وجود می‌آوراند و در راه به وجود آمدن مقصدهای عالی نوایی یاری می‌داد. در بیشترین مسئله‌های سیاسی، فکرهای جامی و نوایی از یک جامی برآمدند.»^۴

نوایی از آن شخصیت‌های بلندمرتبه زمان بود که برای اجرای رأی خواجه احرار، برای ریشه‌کن کردن قانون و قاعده‌های ترکی و مغولی که جامی «ستم‌نامه چنگیز» نامیده بود، برای استوار کردن پایه‌های شرع شریف مبارزه کرده‌اند.

وابستگی خواهی به فرهنگ ایرانی از ابداعیات ادبی او نیز به خوبی نمایان است. به ویژه نفوذ فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ، جلال‌الدین رومی بلخی و خسرو دهلوی به خلاقیت نوایی همیشه احساس می‌شود. «خمسه» که بزرگ‌ترین اثر نوایی است، ادامه

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۳۳۶.

۳. همان، ص ۲۷۵.

۴. همان، صص ۳۰۱-۳۰۰.

خمسه سرایی نظامی و خسرو دهلوی و «هفت اورنگ» جامی است. طریقت نقشبندیه و آموزه‌های بهاء‌الدین نقشبند بلاگردان که یکی از بزرگ‌ترین عارفان تاجیک است، مرام و مسلک نوایی را در حیات و ایجادیات معین کرده است.

این است که فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی - تاجیکی در مغز هستی معنوی علی شیر نوایی نفوذ دارد.

نوایی در نوبت خود برای رشد فرهنگ فارسی - تاجیکی خدمت‌های بزرگ ادا نموده است. اشعار فارسی او که با تخلص فانی سروده است، در ادبیات فارسی - تاجیکی سده پانزده جای‌گاه خاص دارد. نوایی سرپرست و تربیت‌گر یک عده دانشمند، ادیب، هنرپیشه فارس و تاجیک بود. عینی آنها را یک‌یک نام برده است. عینی پنجاه و هفت کتاب را نامبر کرده است که «با تشبث و یارمندی مادی و معنوی علی شیر نوایی تألیف یافته‌اند»^۱ به شمرده عینی، نوایی ۴ مدرسه کلان، از ۲۵ عدد زیادتر خانقاه و مسجد، «در مملکت خراسان در راه‌های کاروان گرد از ۵۰ عدد زیادتر رباط، در هرات و اطراف آن از ۲۰ عدد زیادتر حوض سنگین، از ۱۰ عدد زیادتر حمام و در آب‌های دشوارگذر خراسان از ۱۵ عدد زیادتر پل بنا کرد.»

به این طرز استاد عینی در کتاب «علی شیر نوایی» اثبات کرد که ادبیات کلاسیک فارسی - تاجیکی و ترکی - ازبکی در بیشترین موردها برخلاف عقیده‌های حکم‌ران در داتره‌های رسمی سال‌های بیست و سی هرگز ادبیات فتودالی ضد خلق نبوده است و بزرگ‌ترین نمایندگان آن اگرچه چون علی شیر نوایی امیر و وزیر یا مانند عبدالرحمن جامی شیخ و زمیندار کلان باشند، اندیشه‌پرداز صاف طینت و پیشبر جامعه بوده‌اند، به تعبیر عهد شوروی بگویم همیشه به خدمت خلق شتافته‌اند، فعالیت اجتماعی و علمی و ادبی آنها به آنچه در اوآن شوروی «خلقیت ادبیات و هنر» نامزد شده بود، خلاف نبود بلکه ماهیتاً به طور خودسازواری داشت و مفهوم «خلقیت زبان و ادبیات و هنر» را برای بار رنگ سیاه نگاشتن چهره بزرگان عصرهای گذشته نباید به کار انداخت.

روش اجتماعیت‌گرایانه در پژوهش علمی که در کتاب «علی شیر نوایی» و دگر

رساله‌های عینی می‌بینیم، روش اساسی در ادبیات‌شناسی عهد شوروی بود و عینی آن را برای اینکه موافق خواست‌های زمان اهمیت بشردوستانه میراث ادبی را پدید بیاورد، استفاده کرد. چنین اجتماعیت‌گرایی را در پژوهش علمی نارسایی در برخورد ادبیات‌شناسی نباید دانست. این را استفاده از معیارها و روش‌های معمولی زمان برای رسیدن به مقصود عالی اجتماعی و علمی دانستن لازم است.

استاد عینی در کتاب «علی شیر نوایی» درباره آثار ادبی نوایی، به ویژه «خمسه»، درباره جنبه اجتماعی تفکر بدیعی او نظریه‌های جالبی دارد. ما این نظریه‌های او را دخل نمی‌کنیم، زیرا ارزیابی آنها کار نوایی‌شناسان است. ما این جا و در فصل‌های پیشین تنها آن پهلوی مسئله را دخل کردیم که به اهمیت ارزش‌های معنوی ملت وابستگی دارد و کوشش‌های استاد عینی را برای افزودن گنجایش یاد تاریخی ملت، برای اینکه خودشناسی معنوی ملت درست صورت بگیرد، نشان می‌دهد.

۱۴

«علی شیر نوایی» و «میرزا عبدالقادر بیدل» کلان‌ترین کتاب‌های استاد عینی در ادبیات‌شناسی‌اند. در این کتاب‌ها پژوهش علمی بیشتر از دیگر رساله‌های او دامن گسترده و عمیق رفته است. با وجود این عینی دعوا ندارد که تحقیق او از جهتی فراگیر باشد. او در «خاتمۀ» کتاب «میرزا عبدالقادر بیدل» می‌گوید:

«ایجادیات بیدل مانند یک بحر است. این کتاب ما (یعنی کتاب درباره بیدل - م.ش.) در راه تدقیق وی مانند آن است که کسی با زورقی کنارهای آسان‌گذر بحر را سیر کرده باشد.»^۱

در حقیقت کتاب «میرزا عبدالقادر بیدل» یک حال‌نامه کوتاه بیدل (همگی ۱۲۰ صفحه)، یکی از نخستین کوشش‌ها، برای یک نگاه انداختن به روزگار و آثار اوست. شاید یکمین بار در تاریخ باشد که عینی زندگی‌نامه بیدل را ترتیب داده است. وی برای خواننده ناآگاه زمان شوروی و آرزومندان پژوهشی چند نکته درباره موضوعات و

۱. عینی، صدرالدین: کلیات، جلد ۱۱، قسم ۲، ص ۳۳۱.

مضمون آثار بیدل ذکر کرده است. آن چه عینی درباره محتوای نوشته‌ها و سروده‌های بیدل و عقیده‌های فلسفی و اخلاقی او گفته است، محصول بینش و فهمش خود او بوده و همه بسا جالب است. در دید علمی عینی گاه تأثیر منفی اجتماعیت‌گرایی محض - سوسیولوژیسم - و ایدئولوژی شوروی به مشاهده می‌آید که بی‌مورد معنای اجتماعی و سیاسی جستن از بعضی گفته‌های بیدل است. اجتماعیت‌گرایی در کتاب «میرزا عبدالقادر بیدل» به مراتب کم‌تر از کتاب «علی‌شیر نوایی» است. چون در عهد شوروی همه علوم انسانی ایدئولوژی شده، به ویژه در دست استاد عینی، علم به سلاح مبارزه اجتماعی و سیاسی تبدیل یافته بود، آب و رنگ اجتماعیت‌گرایی باید باعث نکوهش نشود.

از بیدل عقیده‌های ضد دین جستن عینی را نیز بی‌آورد ایدئولوژی عهد شوروی و زمان حکمرانی بی‌دینان باید دانست.

جستجوی اشاره‌های ضد دین در آثار علمی عینی پیش از این به نظر نمی‌رسید و فقط یک بار اندکی در رساله «شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا» (باب «عذر استهزاکارانه ابوعلی ابن سینا به خدا») دیده شده بود و بس. اما در یک نگاهت «میرزا عبدالقادر بیدل» گویا گاه‌گاه اشاره‌ی هست. سبب شاید این باشد که خواسته است بیدل را به نظر بی‌دینان حکمران زمان خود بهتر وانماید. وگرنه استاد عینی از آن معارف‌پروران (روشنگران) است که همه عمر به دین مبین اسلام صداقت داشته‌اند.

برخی از اشاره‌های ضد دینی در رساله «میرزا عبدالقادر بیدل» به قلم استاد عینی تعلق نداشته است و آن را «محرران سیاسی» از خود افزوده‌اند. سال ۲۰۰۳ اکتّم خالق نظر در یک مقاله کلان که «در بها دادن نباید به افراط راه داد» چاپ شده بود، به استاد عینی چند ایراد گرفت و از جمله گفت که استاد در «میرزا عبدالقادر بیدل» چنین زیر نوشتی دارد: «مسلك مجذوبی هم مانند همه شاخ و شاخچه‌های دین به زهر آلود کردن مَیْتَه (مغز سر - م.ش.) خلق نگرانیده شده است.»^۱ اکتّم خالق نظر عینی را به سبب این جمله به صفت خدمتکار بی‌دینان عهد شوروی سخت محکوم نمود. مصطفی فاروق

به اکتّم خالق نظر پاسخی نوشته از جمله این دعوی او را رد کرد.^۱ مصطفی فاروق در پاسخ نامه خود عکس فتوگرافی آن صفحه دست‌نویس کتاب عینی را که به دست خود او نوشته شده است، آورد. معلوم شد که آن جمله مذکور در دست‌نویس عینی نیست، یعنی آن را بعد دیگران علاوه کرده‌اند. از این می‌برآید که در نوشته‌های استاد عینی هنگام تهیه چاپ چیزهایی افزوده‌اند که موافق به متن اصلی نیست. نشانه‌های ویرایش ناروا از دیگر اثرهای عینی نیز دیده شده بود. این را به نظر داشتن لازم می‌آید.

به تأکید باید بگوییم که عینی برعکس گفته بعضی کسان را که از بیدل روحیه ضد دینی جستند، قطعاً رد کرده بود. در کتاب مذکور «نمونه‌های ادبیات تاجیک» که در پایان دهه سی سده بیست چاپ شده خدمت تاریخی ادا کرده بود. مقاله‌ی درباره بیدل هست که به قلم شاعران محمدجان رحیمی و عبدالسلام دهاتی تعلق دارد و شاید یکمین مقاله‌ی عائد به بیدل در تاجیکستان باشد. این مقاله از بعضی جهت‌ها جالبیتی دارد ولی گاه نقشی از تفکر قالبی دوران بی‌معنویت در آن دیده می‌شود. مؤلفان از جمله گفته‌اند: «بیدل در مسأله پیدایش آدم هم به مقابل روحانیان بی‌مغز که «آدم را خدا از خاک آفریده است گویان دعوا می‌کنند می‌برآید. وی در این باره به نقطه نظر علمی - ماتریالیستی نزدیک شده، از میمون پیدا شدن آدم را تصدیق می‌کند:

هیچ شکلی بی‌هیولی قابل صورت نشد

آدمی هم پیش از آن که آدم شود بوزینه بود»^۲
به این طریق مؤلفان اشاره بر آن می‌کنند که بیدل نظریه داروین را پیش‌گویی کرده است.

صدرالدین عینی درباره بیت بالا و غزلی که این بیت از آن گرفته شده است، مخصوصاً توقف نموده، در پنج صفحه اندیشه‌های مهمی بیان کرده. عقیده‌ی را که بیدل

۱. مصطفی فاروق. منفذ گستاخ. یا چرا روح پاک استاد صدرالدین عینی را آرام نمی‌گذارند؟ جواب به مقاله اکتّم خالق نظر. «در بها دادن نباید به افراط راه داد» (هفته‌نامه «روز نور»، ۶، ۱۳، ۲۰ نوامبر سال ۲۰۰۳). روزنامه «پیام دوشنبه»، ۳۰ آوریل سال ۲۰۰۴، ص ۳.

۲. عینی، صدرالدین: نمونه‌های ادبیات تاجیک، ص ۱۸۹.

در نظریه هیولی و صورت دارد به تفصیل یاد آورد شده، به این مناسبت از «عرفان» بیدل چند پاره آورده کم‌کم پرده از روی عقیده‌های فلسفی بیدل برداشته است و چنین نتیجه گرفته است که بیدل (در تعلیمات خود درباره خلقت همیشه قاعده «تکامل تدریجی» (اوالوسیون) را پیروی می‌کند» و اندیشه او را چنین می‌توان بیان کرد که «در عالم خلقت اول جمادات، بعد از آن نباتات و بعد از آن حیوانات پیدا شد و بعد از آن آدم که مقصود اصلی آفرینش است شکل پیدا کرد.»^۱

عقیده عینی این است که نظریه هیولی و صورت شاید از افسانه‌های هند قدیم الهام شده باشد. عینی این چنین بر این است که نظریه تکامل تدریجی که در «چهار عنصر» و «نکات» و «عرفان» بیان شده است، علاقمند به فلسفه هند باستان است. به همین طرز استاد عینی برخی از نظریات بیدل را گاه اندکی و گاه به تفصیل معنی داد کرده است. ما باز هم ارزیابی این معنی داد عینی را به متخصصان آثار بیدل وا گذاشته در پایان فقط به آن چه دخل به موضوع ما دارد، توقف می‌کنیم.

چنان‌که در مورد رودکی و ابن سینا و فردوسی دیده بودیم، عینی در یک نگاهت «میرزا عبدالقادر بیدل» نیز به چند مناسبت نزدیکی او را به تاجیکان فرارود به تأکید گوش‌گذار آورده است.

این نزدیکی را عینی نخست در زبان بیدل می‌بیند. در این کتاب بابی به عنوان «زبان، اسلوب و صنعت شعری بیدل» هست که آن جا عینی می‌نویسد: «اگر ما زبان شعر بیدل را از نقطه نظر لغت‌های جداگانه یک‌یکه ملاحظه کنیم، این زبان خیلی ساده می‌نماید. وی در شعرهایش سخن‌های گفتگویی خلق تاجیک را بسیار کار می‌فرماید.»^۲

در این مسأله تأکید عینی بر این است که واژگان اشعار بیدل و بسیار تعبیرات او بیشتر به گویش تاجیکان فرارود نزدیک است و در گویش دیگر حوزه‌های قلمرو زبان فارسی دیده نمی‌شود. عینی چند مثال آورده است: «های کردن» به معنای راندن اسب و دگر حیوانات، «سردادن» به معنای آزاد کردن، «کرا نمی‌کند» به معنی نمی‌ارزد، «دینه» به جای دیروز، «شیرک دادن» به معنای برانگیختن، «کودک» به معنی طفل، «کَلْک»

۲. همان، ص ۱۰۵.

۱. عینی، صدرالدین: کلیات، ج ۱۱، ق ۲، ص ۱۰۰.

به معنای درخت شاخ بریده، حتّی تعبیرهایی چون «چَقّ و وقّ و وقّ» به معنای بیهوده‌گویی. در حقیقت در بین نمونه‌های شعر بیدل که عینی در آخر کتاب خود آورده، این بیت است:

می‌رود عمر، تو در چقّ چقّ و وقّ و وقّ پامال

شور این قافله بر ریش تو دارد تیزک
الحق چنین عنصرهای زبانی گواهی می‌دهد که بیدل به فرارودیان هند بیشتر هم‌نشینی و به میهن اصلی خویش بیشتر پیوند داشته. به این سبب عینی این را که زبان بیدل «موافق لهجهٔ عامّهٔ تاجیکان است» به تکرار تأکید نموده، چنین خلاصه برآورده است: «آثار بیدل از جهت لغت‌های جداگانه که موافق لهجهٔ عامّهٔ تاجیکان است، این چنین از جهت بعضی کلمه‌سازی‌های موافق قاعده و سادهٔ عامّه فهمش قابل استفاده و زبان‌آموزی می‌باشد.»^۱

این عقیدهٔ استاد عینی که زبان بیدل را «قابل استفاده و زبان‌آموزی» دانسته است، اهمّیت ویژه دارد. این گوش‌گذار بر ضد آنهایی که زبان کلاسیک را زبان کهنه شده و مرده قلم‌داد کرده بودند، روانه شده است. استاد عینی با مثال‌های بسیاری به ثبوت رسانیده است که حتّی زبان بیدل که دشوار پسندترین کلاسیکان است، امروز «قابل زبان‌آموزی» می‌باشد و از او باید زبان آموخت. این یک نمونه از مبارزهٔ عینی با آنهایی است تاجیکان فرارود از زبان ادبی هزار ساله محروم کردن می‌خواستند و برای این مردم از زبان کوچ و بازار زبان ادبی ساختنی بودند.
بیدل می‌گوید:

ای که از فهم حقایق دم زنی خاموش باش

عمرها باید که دریایی زبان خویش را

این هوش‌دار بیدل که در کتاب عینی آمده است، نه تنها آن سال‌ها که در تاجیکستان به مقابل زبان کلاسیک مبارزه سر شد، بلکه امروز هم، درست‌تر آنکه در همهٔ زمان‌ها اهمّیت دارد. تنها دانستن زبان گویش ده و خانه خود و کوچ و بازار زبان‌دانی نخواهد بود. هر کس که می‌خواهد به سواد و فرهنگ برسد و باسواد و بافرهنگ باشد، ملّتی که

می خواهد به جامعه متمدن جهان بپیوندد، باید عمرها کوشش به کار ببرد که اندکی از اندوخته های عصر ما، از توانایی و زیبایی زبان بزرگ خود بهره ببرد. این از شرط های عمده پیوستن به تاریخ خود و به ارزش های والای فرهنگ ملی است که زبان کلاسیک آن را به خود گنجایش داده است.

در عین زمان استاد عینی چنین گوش زد آورده است: «این نکته را برای جوانان مخصوصاً قید کردن لازم است که به بعضی تعبیرهای سحرکارانه بیدل فریفته شده، در پی تقلید او نیفتند و زبان را از عامه دور نکنند.»^۱

این تأکید عینی در زمانی که ضرورت ساده کردن زبان پیش آمد خیلی مهم بود، این اخطار عینی به تجربه تاریخی ملت از جمله به تجربه معارف پروری تاجیکی وابستگی دارد. احمد دانش در آخرین ربع سده نوزده به مقابل تقلیدکاری در ادبیات به ویژه برضد تقلید بیدل مبارزه اعلان کرد. تقلید روزافزون به سبک بیدلی زبان را از طبیعت دور کرد، چنین رویه که «مدعایی را که با یک جمله افاده کردن ممکن است، در دو صحیفه با کلمه های قافیه دار می پیچانیدند» و «مکتوب ها و انشاها عیناً مثل «نکات» بیدل بود.»^۲

احمد دانش زبان فارسی تاجیکی را از این راه ناروا گرداند. صدرالدین عینی در چندی از نوشته های خود اندیشه خود را درباره اینکه زبان آموزی از بیدل باید چگونه باشد، بیان کرده است که هم از بیدل نوپردازی و معجزه کاری باید آموخت، هم «از تشبیهات و استعارات مرکب و پیچ در پیچ او» بر حذر باید بود.

عینی در کتاب «میرزا عبدالقادر بیدل» درباره «مکتب بیدل در اسلوب ادبی» و «تأثیر بیدل در آسیای میانه» اطلاعات جالبی از تجربه ادبی فرارودیان سده نوزده و بیست به اختیار پژوهشگران گذاشته است.

او می گوید که «تأثیر بیدل در نظم و در نثر از همه جا زیاده تر در آسیای میانه رواج گرفت» و «از شاعران این سرزمین بسیار کسان بیدل را تقلید کردند، لیکن حتی زبردست ترینشان هم صنعت خود را به این شاعر نازک خیال رسانیده نتوانستند.»^۳ به عقیده عینی بیشترین تقلیدگران بیدل «مضمون های فلسفی، اجتماعی و سیاسی بیدل را نفهمیده اند و یا اینکه فهمیدن نخواستند.» عینی عقیده دارد که «از شاعران تاجیک

۳. همان، ص ۱۱۵.

۱. عینی، صدرالدین: کلیات، ص ۳۳۱. ۲. همان، ج ۱، ص ۵۴.

آسیای میانه صریر (قاضی عبدالواحد صدر صریر - م.ش.)، سیرت (داملاً ابوالفضل سیرت اعلم - م.ش.)، عیسا مخدوم عیسا (بخارایی)، اسیری خجندی، جوهری او را تیگی (استروشنی - م.ش.) بیدل را با موفقیت تقلید کرده‌اند. از جمله درباره تاش خواجه اسیری می‌گوید: «اسیری خجندی بیدل را هم در نظم، هم در نثر و هم در مضمون با موفقیت تقلید کرد. نظم و نثر او از تنقید علمای رسمی و عرف و عادت‌های فتودالیسم پر بود.»^۲

این ارزیابی‌های نکته‌سنجی چون عینی، به پندار ما از آن جهت مهم است که به پژوهشگران برای تحقیق مکتب بیدل و ویژگی‌های پیروی به بیدل یارمندی خواهد کرد.

از معلوماتی که در این کتاب عینی آمده است، باز یکی را خاطررسان می‌آوریم. او درباره سده نوزده و دودهم نخستین سده بیست می‌گوید:

«در مدرسه‌های بخارا، سمرقند و خجند از هوس کاران بیدل دوست دوره‌های علیحده تشکیل کرده و در اطراف یگان بیدل‌شناس (که او را در بخارا بیدل‌رس می‌نامیدند - م.ش.) غن شده (گرد آمده - م.ش.) در شب‌های تعطیل بیدل خوانی می‌کردند. در لیبین آباد (خجند پیشتره) حتی در جای خانه‌ها کلیات یا دیوان غزلیات بیدل یافت می‌شد که با سوادان بیدل دوست در دوره چای‌نوشی بیدل‌خوانی می‌کردند و بی سوادان به آنها گوش داده، به قدر فهمشان فائده می‌بردند.» عینی افزوده است: «بیشترین غزل‌هایی که ما در این مجمعه (یعنی در ضمیمه کتاب «میرزا عبدالقادر بیدل» - م.ش.) درج کردیم (همگی ۳۱ غزل - م.ش.) غزل‌هایی‌اند که حافظان (آوازخوانان - م.ش.) خلقی می‌سرودند و تا امروز می‌سرایند و به واسطه آنها در خاطر عامه نقش بسته‌اند.»^۳

آری هستی بیدل و هستی معنوی تاجیکان فرارود همبسته یکدیگر است. برای اینکه به این حقیقت شبهه‌ی نماند، استاد عینی باز یک نکته را ذکر کرده است: «از وقتی که نسخه دست‌نویس اثرهای او (بیدل - م.ش.) به این سرزمین (فرارود -

۲. عینی، صدرالدین: همان، ص ۱۱۶.

۱. داملاً: ملای بزرگ، مدرّس مدرسه عالی.

۳. همان، ص ۱۱۷.

م.ش.) آمده است، منتخب غزلیات و رباعیاتش به مکتب‌های ابتدایی کهنه (پیش از انقلابات سال‌ها ۱۹۱۷ و ۱۹۲۰ - م.ش.) بعد از قرآن و درس‌های دینی، از ادبیات تاجیکی یکم خواجه حافظ، دوم میرزا بیدل را می‌خواندند. منتخب دیوان بیدل را در مکتب‌ها با رسم خط خودش - با خط شکسته بیدلی - خوانانده، شاگردان را به خوانده توانستن آن‌گونه خط هم وادار می‌کردند. و استاد عینی علاوه کرده است: «البته به طلبه خردسال یاد دادن شعرهای دشوار فهم بیدل یک کوشش بی‌فایده بود.»^۱ نه، به پندار ما چندان بی‌فایده نبوده است. برای روشن‌فکران، برای خود عینی و همه هم‌صفان او که معارف‌پرور شدند، نه بی‌فایده بلکه به غایت سودمند آمد. از بس که منتخب «دیوان» بیدل را (چون «دیوان» حافظ و «چهار کتاب» عطار و غیره) در کودکی از بر می‌کردند و به سینه می‌سپردند و به لوح خاطرشان نقش می‌بست، سال‌های بعد کم‌کم و منتظماً به معنی‌های عمیق فلسفی و اخلاقی آن سرفهم می‌رفتند. از حسن جهان افروز آن حلوت می‌بردند و غایه‌های عالی آن را در تلاش‌های معارف‌پروری به کار می‌بردند. پس به صفت کتاب درسی استفاده شدن منتخب «دیوان» بیدل برای برخی از شاگردان بی‌فایده باشد هم برای برخی فایده‌مند بود و چون دستورالعمل حیات و مبارزه خدمت کرد، معنویت افزود، نازک‌اندیشی آموخت.

شعر بیدل نیز به ویژه غزلیات و رباعیات او از آن عامل‌های معنوی بود که با شیر مادر به خون تاجیکان درآمد، عمری در راه زندگی هم‌سفر تاجیکان، ره‌نما و مشکل‌گشا و مهم برآریشان بوده‌اند. پس چطور می‌توانیم این بزرگوار را از تاریخ ادبیات تاجیکی بیرون بگذاریم و یا بگوییم که به تاجیکان رابطه‌یی نداشت؟ نه نمی‌توانیم چنین بگوییم. استاد عینی حق میراث‌بری فرهنگی تاجیکان را در مورد بیدل به وجه احسن اثبات کرد.

۱۵

این است که اثرهای صدرالدین عینی در ادبیات‌شناسی به جز آنکه اهمیت علمی داشته، در راه حل بعضی مسئله‌های مبهم علمی قدمی برداشته است بخشی از تلاش‌های حق‌طلبی و استقلال‌جویی ملی در یک دوره حساس تاریخ بوده است. شعور

۱. عینی، صدرالدین: همان‌جا.

اجتماعی و معنوی ملت و خودشناسی تاریخی و فرهنگی او در سده بیست با مبارزه‌های شدیدی صورت می‌گرفت و در چندی از جنبه‌های این مبارزه محض جستارهای علمی عینی سلاح اساسی بود که پیروزی آورد.

یکمین نتیجه مهم که از پژوهش‌های عینی حاصل شد، این بود که حق مردم تاجیک به میراث‌بری فرهنگی اثبات گردید. عینی با دلیل و برهان قاطع به ثبوت رسانید که چه رودکی، ابن سینا، ناصر خسرو، کمال خجند و دیگران که از فرارود برخاسته‌اند و چه فردوسی، سعدی، حافظ، بیدل که از دیگر حوزه‌های قلمرو زبان فارسی‌اند، همه به تاجیکان فرارود رابطه بی‌واسطه دارند، همه اجداد تاجیکان کنونی نیز می‌باشند و تاجیکان سده بیست حق کامل دارند که میراث ادبی و علمی آن بزرگان را مال خود بدانند، به تاریخ فرهنگ خود داخل بکنند.

استاد عینی در این مورد با یک تیر چند نشان زد. او نه تنها حق میراث‌بری ادبی و علمی تاجیکان، بلکه نظریه نو تاریخ فرهنگی این ملت را نیز به اثبات آورد. او تاریخ تاجیکان، حدود جغرافیایی فرهنگ تاجیکی را با تاجیکستان کنونی، با فرارود محدود نکرد، خراسان و ایران و بیشترین بخش‌های قلمرو زبان فارسی را به این مفهوم وارد آورد.

ایدئولوژی پان ترکیسم، زورآوری بی‌امان پان ازبکیست‌ها و نیست‌انگاری انقلابی بلشویک‌ها مردم تاجیک را از جهان هم‌تباران جدا، از تاریخ و دست‌آوردهای چندین قرنه فرهنگی محروم کرده، به سوی بی‌یادی تاریخی، عاجزی و ناتوانی معنوی، به سوی نیستی می‌برد. عینی ملت را به پهنای بی‌کنار تاریخی و فرهنگی برآورد تا که ملت را به اصل خود برساند، اندوخته‌های ادبی و فرهنگی چندین عصر را از آن خود بکنند، از این ادب و فرهنگ والا دوباره جان گرفته توانایی پیدا بکنند و حمله‌های بدخواهان را بگردانند. عینی به ملت از زبان بیدل گفت:

خاصیت این معرکه عاجزکشی است این‌جا زینهار ناتوان ننمایی!

عینی نومیدی و ناتوانی را از دل ملت دور کرده، او را به استوار کردن پایه‌های هستی خود رهنمون شد. تاریخ و فرهنگ خود را فرا گرفتن ملت و به اصل خود رسیدن وی ضرور است، زیرا قوت و مدار در پیمودن راه‌های فردا و پس‌فردا از اصل و نسب والا، از اقتدار بابا و بابا کلان بزرگ یکی بر چند افزایش می‌یابد. عینی باز هم از زبان بیدل گفت:

انحراف از وضع اصلی هیچ‌جا مقبول نیست

چون به سوی دیده برگردید مژگان، نشتر است
آری از اصل خود نباید برگشت. با میراث‌بری فرهنگی، با امروزی کردن هستی
معنوی خود در این زمان طوفانی جهانی شدن می‌توان در صحن تاریخ پابرجا استاد.
وگرنه ما را خام خام خواهند خورد. عینی ملت را چنین هوش‌دار داده است.

آثار علمی صدرالدین عینی باز از یک راه دیگر دل ملت را قوت بخشید. وی با تحلیل
شعر رودکی و فردوسی و سعدی و حتی بیدل نشان داد که زبان کلاسیک مرده و متروک
نیست، زنده است، زنده جاوید است. وی یک یک نمودار آورد که زبان ادبی عصرهای
گذشته مغلق و نافهما، جان‌گداز و جان‌ستان نیست و از آن نباید ترسید. عینی با آثار
علمی خود و نیز با آثار ادبی، با داستان و رمان‌های خود اعلام داشت که فارسی تاجیکی
هزارساله ساده است، زیبا و شیوا، توانا و روح‌افزا است. و زبان ادبی امروز باید ادامه آن
باشد نه زبان کوچه و بازار. عینی آن حقیقت را به شعور ملت رسانید که زبان و ادب
عصرهای گذشته فتودالی و ارتجاعی، تنها مال اعیان و اشراف و صنف‌های حکمران
نبوده، بنیاد مردمی داشت، به خدمت خلق بود، دارائی همه ملت بود. استاد امکائی
به میان آورد که ملت خود را صاحب دارایی‌های فرهنگی خود ببیند، در شرایط
چندپارگی و پراکندگی (که در چند کشور و دولت زیست دارد)، در صورتی که تنها در
یک گوشه دور وطن تاریخی تأسیس جمهوری تاجیکستان میسر گردیده است، تاجیکان
تاجیکستان از دگرپاره‌های میهن تاریخی خود از تمدن بزرگ شهری که اجدادشان در
طول عصرها به وجود آورده‌اند، جدا نشوند.

فرهنگ و تمدن مهم‌ترین عامل پیشبرد جامعه است. خلقی که فرهنگ ملی خود و
فرهنگ دیگر ملت‌ها را می‌تواند ارزش بدهد، از آینده تاریخی می‌تواند امید داشته
باشد. دو سه سده آخر به ویژه سده بیست تاجیکان فرارود را کم‌کم از فرهنگ ملی جدا
کرده، به سوی بی‌معنویی بردن داشت. صدرالدین عینی همین روند ماهیت‌سوز را
پیشگیری کرد، ملت را هشدار داد که به این راه نرود. به فهم ما بزرگ‌ترین خدمت
صدرالدین عینی در پیش ملت همین است.

متأسفانه خاورشناسان آن همه دلیل و برهان عینی را قبول نداشتند و پان‌ازیکیت‌ها
از پافشاری شرق‌شناسان دانشمند مشهور استفاده کرده، استقلال تاریخی و فرهنگی

تاجیکان، انکار موجودیت خلق تاجیک را همانا ادامه می دادند. پافشاری بر انکار استقلال فرهنگی تاجیکان در تاجیکستان یک روحیه ناسالم به وجود آورده بود. مردم خود را پست فرهنگ و کم ارزش می دیدند، در خاندان بزرگ ملت های امپراتوری شوروی خود را کم حقوق احساس می کردند. نیست انگاری تاریخی و فرهنگی در زمان شوروی سر خم کرده و امکان نمی داد که ملت سربلند باشد. سیاست ملی شورویان همین بود که به ویژه ملت هایی چون تاجیکان را به روگردانیدن از تاریخ غنامند خود و ادار سازند تا آنها را مطیع و فرمان بردار و سرکوب نگاه داشتن آسان باشد. کج فهمی شرق شناسان و ترک تاز بان از یکیست ها به عملی شدن سیاست ملیت زدائی شورویان در تاجیکستان مساعدت کرد.

عاقبت الامر واقعه یی روی داد که پیروزی استاد عینی را در پرخاش حق طلبی، تاجیکان همه اعتراف کردند. واقعه این است:

ماه آوریل سال ۱۹۴۱ در مسکو دهه نمایش هنر تاجیکان برگزار شد. برنامه رنگارنگ دسته های هنری، از جمله تئاترهای نوین تاجیکستان به ویژه نمایش «آتللو» شکسپیر (با ترجمه استاد لاهوتی) که اعلی اجرا شد، تماشایین ها و هنرشناسان مسکو را به حیرت آورد. ده روز تاجیکان در مسکو طنطنه داشتند. به تماشای بعضی نمایش ها استالین با اعضا دفتر سیاسی حزب آمد. استالین در آخرین روز نمایش ها - ۲۲ آوریل برای هنرپیشگان و نویسندگان و سروران تاجیکستان در کاخ کرملن یک مجلس پذیرایی آراست و ضیافت داد. التماس رهبران تاجیکستان این بوده است که استالین پیش از این نشست با استاد عینی صحبتی داشته باشد. جسارت عینی را بینید که برای صحبتی با استالین اجازت خواسته است. آن بیگانه پیش از نشست صدرالدین عینی را به یک گوشه تالار بردند و آن جا استالین پیدا شد. او استاد عینی را رو به روی خود نشانید و احوال پرسی آغاز کرد. عینی گفت: Perefodchir بعضی ترجمان لازم است. ائوسف براگینسکی شرق شناس روس که آن هنگام اندکی دورتر فرصت می یابید، زود به خدمت رسید و میان آن دو نشست و سخن عینی را ترجمه کردن گرفت. استاد عینی از ضرورت اعتراف رسمی حق تاجیکان به میراث بریی فرهنگی گپ گشاد که تاجیکان قدیم ترین مردم بومی آسیای میانه بوده، فرهنگ بزرگی و ادبیات جهان شمولی آفریده اند و آنها نه تنها اولاد رودکی و ابن سینا، بلکه فردوسی و سعدی و حافظ نیز اجداد ایشان اند.

اما بعضی قوه‌های سیاسی و شرق‌شناسان حق تاجیکان را به میراث فرهنگی خود اعتراف نمی‌کنند، تاجیکان را از این میراث محروم داشتن می‌خواهند. امروز لازم آمده است که حق تاریخی تاجیکان رسماً اعتراف شود.

تا آن جا که بنده آگاهی دارم (از استادم براگنسکی و بعضی نویسندگان تاجیک شنیده‌ام) مضمون سخن عینی همین بود. شاید رهبران تاجیکستان در این باره برای استالین آگاهی نامه‌یی پیشنهاد کرده بودند. به هر حال استالین گویا پیش از این صحبت با عینی کم و بیش از مسئله آگاهی داشته است. او سخن عینی را با دقت گوش کرد. و دو سه بار سوالی هم داد، یک دو بار فکری هم بیان کرد و معلوم بود که قناعت‌مندی حاصل نمود. وی وعده داد که در این خصوص به تاجیکان یاری خواهد کرد.

آن شب استالین سخن رانی‌یی کرد. از بس که ۲۲ آوریل زاد روز لنین است، اول درباره لنین و لنینسم گپ زده کامیابی‌های تاجیکستان را یک نمونه از نتیجه‌های سیاست لنینی به شمار آورده، در حق تاجیکان سخن‌های نیکی گفت، به ادبیات و هنر و فرهنگ، به گذشته تاریخی آنها بسیار بهای بلند داد، از جمله گفت: «تاجیکان خلق مخصوص اند که فرهنگ باستانی بزرگی دارند» و افزود: «تاجیکان خلقی اند که روشن‌فکران آنها شاعر بزرگ فردوسی را به جهان آورده‌اند و بی سبب نیست که تاجیکان سنت‌های فرهنگی خود را از او می‌آورند.»^۱

چون استالین فردوسی را نام برد، استاد عینی بی اختیار مشت بر میز بکوفت و به روسی بگفت fostokofed umer شرق‌شناس مرد! یعنی عنادکاری و انکارهای خاورشناسان دیگر اعتبار ندارد، خاورشناسان دیگر مجبور خواهند بود که حق تاجیکان را اعتراف بکنند.

روز ۲۴ آوریل ۱۹۴۱ روزنامه «پراودا» که پرنفوذترین نشریه حزب کمونیست بود در سرمقاله خود نوشت:

«ویژگی دل‌ربای هنر تاجیکان عبارت از آن است که در اساس یک فرهنگ باستانی عالی و زیبا و شیوا به وجود آمده و پایه استوار کرده. تاجیکان سنت‌های فرهنگی خود را

۱. اقتباس از مقاله بی‌امضای براگنسکی: درباره مجموعه کلاسیکان ادبیات تاجیکی. پیشگفتار کتاب: عبدالرحمن جامی، خردنامه اسکندری، استالین‌آباد (دوشنبه)، ۱۹۴۹، صص ۶ و ۸. به زبان روسی، ترجمه بنده.

از فردوسی، حافظ و سعدی آغاز کرده‌اند.»

چنان‌که می‌بینیم این جا نه تنها فردوسی، بلکه سعدی و حافظ نیز از سردفتران عنعنه‌های فرهنگی تاجیکان دانسته شده‌اند. البته در این صورت از رودکی و ابن سینا و ناصر خسرو و کمال خجندی و دیگران که برخاسته از ماوراءالنهر بوده‌اند دیگر جای شبهه نماند.

روز ۲۴ آوریل ۱۹۴۱ در همان شماره روزنامه «پراودا» مقاله براگنسکی به سرلوحه «هزار سال ادبیات تاجیکی» چاپ شد. در این مقاله که نسبتاً مفصل است، تاریخ ادبیات مردم تاجیک در روح نظریه استاد عینی که با اصطلاح «ادبیات فارسی - تاجیکی» افاده می‌شود، بیان گردیده است. این مقاله با سرمقاله «پراودا» هم‌آهنگ بوده، برخلاف بعضی خاورشناسان که تاریخ‌نامه ادبیات تاجیکی را از قرن ۱۷-۱۸ در فرارود آغاز کردن می‌خواستند، براگنسکی حدود زمانی و مکانی ادبیات فارسی - تاجیکی را، چنان‌که در «نمونه‌های ادبیات تاجیک» آمده بود، خیلی پرگسترش گرفت.

مردم تاجیک اظهارات استالین و سرمقاله مذکور «پراودا» و مقاله براگنسکی را با خوشنودی بی حد پیشواز گرفتند که خوشنودی از جهان پیوندی بود، از آن بود که به جهان خود، به تاریخ و جغرافیای خود پیوستند. اعتراف رسمی سرور امپراتوری بزرگ شوروی به همه مردمان شوروی اعلام شده است تاجیکان ملت بزرگ‌اند، یک خلق دون و حقیر و بی نام و نشانی نیستند که تاریخ فراموششان کرده باشد. آنها تاریخ غنامندی به وجود آورده‌اند که مایه افتخار جهانیان است. امکانی به میان آمد که تاجیکان باورمندانه خود را ایجادگر فرهنگ جهان شمول فرارود و خراسان و ایران بزرگ ببینند.

روز ۲۳ و ۲۴ آوریل روزنامه «پراودا» خبر سربلندی مردم تاجیک را به اهل جهان برد. آبروی و اعتبار ملت تاجیک به پیش مردمان دیگر جمهوری‌های شوروی یکی بر چند افزود. خاورشناسان نیز نظریه عینی و اصطلاح «ادبیات فارسی - تاجیکی» را پذیرفتند.

استاد عینی پس از پانزده سال تلاش، به پیروزی رسید. پیروزی او پیش از همه دست‌یافت بزرگی در مبارزه همیشگی ترک و تاجیک، در استقلال‌جویی تاجیکان بود. از این رو می‌توان گفت ادبیات‌شناسی نوین فارسی - تاجیکی فرارود که در سده بیست با آثار علمی صدرالدین عینی عرض هستی کرد، در میان آتش مبارزه‌های آزادی

خواهی ملی به وجود آمده است. ادبیات‌شناسی سلاح مبارزه بوده، بنیاد معنوی جنبش ملی را قوت داد.

تلاش و پرخاش ملی آزادی خواهی تاجیکان فرارود در سده بیست بیست و یکم به شکل شورش و عصیان‌های خلقی، بلکه به رنگ جنبش احتمالی معنوی جریان گرفت و جستجوی راه‌های رستگاری ملی و احیای معنوی ملت بیشتر با معارف پروری و روشنگری و فرهنگ‌گستری وابستگی داشته است. تاجیکان که از دوران زردشت و اوستا در قلمرو معنویت زیسته‌اند و دست‌پرورد معنویت بلند بوده‌اند، پرخاش آزادی خواهی ایشان در بسیار موردها رنگ فرهنگی و معنوی و دینی و مذهبی گرفته است. معارف پروری پایان سده نوزده و آغاز سده بیست یک جلوه از همین حقیقت تاریخی است. بنابراین علم و ادب در این مبارزه‌ها بیشتر اهمیت پیدا کرد و ادبیات‌شناسی اساس علمی پرخاش حق‌طلبی تاجیکان را تشکیل نمود. پیروان این مبارزه بیشتر نه با علم سیاست بلکه با علم ادب، با نظریه‌های ادبی و تاریخی راه پرخاشگران را روشن کردند. در این روشنگری برخی سیاست‌مداران تاجیک چنانچه عبدالقادر محی‌الدین اف - نخستین سروریز تاجیکستان - عبدالرحیم حاجی بای اف - نیز سر وزیر تاجیکستان - عباس علی اف - یکمین وزیر معارف (آموزش و پرورش) و اولین پروفسور تاجیک - و دیگران با مقاله‌های جالب نیز شرکت ورزیده‌اند. عبدالقادر محی‌الدین اف سال ۱۹۲۲ تاریخ بخارا را نوشته بود که در روزنامه ازبکی «بخارا اخباری» به زبان تاجیکی دنباله‌دار چاپ شد.

چون استاد عینی نظریه تاریخ فرهنگ تاجیکان فرارود، نظریه «ادبیات فارس - تاجیک» را به وجود آورد نظریه پان‌ترکیستی تاریخ تاجیکان که با فرمول «از ریگرتا و خان» افاده شده بود، با کمال قطعیت رد شد، آن اندیشه که تاریخ تاجیکان به تعبیر ساخته «از ریگر تاو خان» هیچ نمی‌گنجد بلکه صدها بار گسترده‌تر از آن است پیروزی یافت. به این معنی استاد عینی با نظریه تاریخ فرهنگ تاجیکان فرارود ماهیتاً برای پی‌ریزی نظریه تاریخ اجتماعی تاجیکان نیز زمینه آماده کرد.

وی درباره نکته‌های اساسی نظریه تاریخ اجتماعی تاجیکان اندیشه‌های خود را به باباجان غفوراف نوشته بود، ولی آن نوشته او هنوز چاپ نشده است. آکادمیسین بابا جان غفوراف نظریات علمی و عقیده‌های تاریخی صدرالدین عینی را

تکمیل داده نظریه تاریخ اجتماعی تاجیکان فرارود به میدان گذاشت. اساس نظریه تاریخی بابا جان غفوراف نخست در کتاب او «تاریخ مختصر خلق تاجیک» که سال ۱۹۴۷ در دوشنبه به طبع رسید، سپس در ترجمه روسی این کتاب که چند بار در مسکو از چاپ برآمد بیان شده است. این نظریه در اثر بنیادی غفوراف «تاجیکان» که سال ۱۹۷۲ در مسکو به چاپ رسید مکمل تر افاده شده است.

آثار بابا جان غفوراف نیز تمایل ضد پان ترکیستی داشته چند «نظریه» بزرگمنشانه پان ازبکیست‌ها را رد کرد. نخست روی همان «نظریه» غصب کارانه «از ریگر تاو خان» خط بطلان کشیده شده حدود جغرافیایی هستی تاریخی تاجیکان فرارود مشخص‌تر به تحقیق آمد. سپس «نظریه» «تاریخ مشترک ترک و تاجیک» به کلی رد شد. ماهیت این «نظریه» دهه سی سده بیست همین است که گفتند: عصرها است که مردم تاجیک و قوم‌های ترک و مغول در فرارود با هم زیسته‌اند و همه یک تاریخ ایجاد کرده‌اند و برای هر کدام آنها تاریخ‌نامه جداگانه نمی‌توان نوشت و برای همه آنها یک تاریخ‌نامه باید نوشت.

مقصود از این پیشنهاد تاریخ ربایی بود که تاریخ تاجیکان ار که مردم بومی این سرزمین بودخ، در تاریخ‌سازی و معنویت آفرینی (نه تنها در تاریخ ظاهری بلکه در آفرینش ارزش‌های والای ماندگار نیز) نیروی اساسی بوده‌اند به همه قوم‌های آسیای میانه کنونی برابر نسبت دادن خواستند، آن را تاریخ عمومی هم اعلان کردنی شدند. به همین نیت کتاب‌هایی به نام «تاریخ خلق‌های ازبکستان»، «تاریخ جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان» و غیره تألیف شدند. تاجیکستان این «نظریه» را نپذیرفت. بابا جان غفوراف بر این عقیده پافشاری کرد که عصرها باز قوم‌های گوناگون در ماوراءالنهر با هم زیسته‌اند لیکن هر کدامی از آنها تاریخ خاصی دارند و هر کدامی باید تاریخ خویش را بدانند و از هویت تاریخی خود آگاهی داشته باشند. از این رو برای هر کدام آنها تاریخ جداگانه باید نوشت. تاریخ سرگذشت خلق است. و آن گاه که تاریخ سرزمینی، منطقه‌یی، دولتی، تمدنی نوشته می‌شود باید سرنوشت هر خلقی و جای‌گاه تاریخی آن مشخصاً پدیدار آید. بابا جان غفوراف تاریخ خلق تاجیک را نوشت نه تاریخ عمومی فرارود را، اما از بینشگاه سرنوشت تاجیکان روندهای تاریخی فرارود را روشن کرد. به گمان ما این یگانه راه درست حل مسئله بود. نخست تاریخ هر خلقی را با دقت تحقیق

کرده سپس تاریخ عمومی به وجود آورده شود به فکر ما حقیقت تاریخی بهتر نمایان خواهد شد.

به این طریق به صدرالدین عینی و بابا جان غفوراف میسر شد که در تاجیکستان پیشتر از دیگر جمهوری‌های آسیای میانه نظریه تاریخ معین کنند، کانسپسیون پی‌ریزی بکنند که امکان می‌دهد ویژگی‌های سرنوشت تاریخی ملت را دوست معین بکنیم. یکی از ویژگی‌ها آن بود که فرهنگ معنوی در هستی تاریخی تاجیکان (و همه ایرانی تباران) جای‌گاهی فوق‌العاده داشت و از همین سبب در سده بیست نخست اساس‌های علمی تاریخ فرهنگ و سپس در ادامه آن پایه‌های علمی تاریخ اجتماعی طرح‌ریزی شد.

از بس که ادبیات‌شناسی و علم تاریخ در تاجیکستان در راه اجرای «فرموده تاریخ» (به گفت عینی) و «سپرش اجتماعی زمان» عرض هستی کرد آهنگ اجتماعی‌گرایی در سبک علمی نقشی گذاشت. در آثار علمی عینی گاه جنبه علمی فرهنگستانی و آکادمی ندارند، آهنگ روزنامه‌نگاری و احساسی و عاطفی در آنها برتری یافته است. مؤلف نخست عامه خلق، بعد دانشمندان ادبیات‌شناس را در نظر دارد. عنصرهای ساده‌گرایی و اسلوب نزدیک به فهم عامه اهمیت علمی رساله و مقاله‌های عینی را کم نکرده است. عینی توانسته است جدی‌ترین مسئله‌هایی را به طرز ساده بیان نماید.

برخی از این خصوصیت‌های سبک ادبیات‌شناسی عینی به نوشته‌های دیگر پژوهشگران که از سال‌های چهل سده بیست به پژوهش پرداختند به ویژه به نوشته‌های پژوهشگرانی که با ادبیات معاصر مشغول بودند گذشت.

صدرالدین عینی بنیان‌گذار ادبیات‌شناسی نوین تاجیکی در فرارود سده بیست است و از بسیار جهت‌ها راه‌های تحول بعدی ادبیات‌شناسی را در تاجیکستان معین نموده است.

۲۰۰۴